

2016/19.12

گردآورنده: احسان لمر

بخش: نخبگان، شخصیت های تأثیر گذار تاریخی

## خانواده ناظر صفر

ناظر صفر خان پسر «محمد اعظم خان یوسفزائی» از خوانین و منتفذان حومه گلگت چترال، می باشد. زمانی که ملیشه اجیر بنام «گورگه» به قلعه شان که از مبارزین ضد تسلط بریتانیه است حمله نموده و بعد مقاومت طولانی آنجا را تسخیر و نامبرده را به توپ پرانندند، "خانم «محمد اعظم خان» دختر خورشید صدیقه را در بغل انداخته با پسرانش «محمد صفر» و «محمد اصغر» همه از راه مخفی عقب قلعه فرار کردند...<sup>1</sup>

ملیسه ها بعداً «محمد صفر» پسر کلان فامیل را اسیر گرفتند که مدتی بعد توسط تجاری از دوستان پدرش با پرداخت پول و تحفه ها نجات داده و به افغانستان آورده شد و «سردار عبدالرحمن خان» نظر به احترام و شناختی که از «محمد اعظم خان» داشت فرزند وی را تحت حمایت خویش گرفته که بعد از احراز سلطنت، ابتدا سرپرست کارخانه، بعد مهر دار سلطنتی و بعداً امین اطلاعات (معادل وزیر سرحدات) تعیین نمود، از این دوره است که به «ناظر صفر» شهرت یافت. نامبرده با دختر ملا «محمد یوسف بارکزائی» بنام «مستوره» ازدواج نموده بود

فرزندان پسر او هر یک «محمد اختر»، «محمد انور بسمل»، «محمد ابراهیم صفا» و «محمد اسمعیل سودا» می باشند.



«ناظر صفر» در وسط نشسته با فرزندان و نواسه ها استاد «انور بسمل» نفر دوم ایستاده در دست راست استاد محمد ابراهیم صفا» نفر اول دست چپ ایستاده نفر دوم «محمد اختر» پسر دیگر ناظر صفر.

## کارنامه ها:

«محمد اختر» پسر ارشد او از معتمدین و نزدیکان «سردار نصرالله خان» بود که به قول غبار از جمع سر اوسان (گارد شاهی) «امیر حبیب الله خان» قرار داشت که بعداً از خدمت طرد شده بود. او در عهد امانیه به توطئه ناکام ترور پادشاه دست زد که بالفعل گرفتار، محکمه و اعدام شد

«استاد محمد انور بسمل» شاعر مبارز مشروطه خواه که در گروه اول مشروطیت در (1909) زندانی و در 1919 آزاد گردید. بار دیگر در 1932 م به امر نادر خان زندان و در 1947 آزاد گردید. در 1961 م وفات نمود

**«استاد محمد ابراهیم صفا»** در سال 1286 شمسی (1907 م) متولد و از 26 الی 40 سالگی را در زندان استبداد گذراند در سال 1359 شمسی (1980 م) وفات نمود.

**«محمد اسمعیل سودا»** خورد سال ترین برادران بود که در سال 1286 (1907م) در کابل به دنیا آمد در ماه عقرب سال 1311 (1932م) دستگیر مدت هفت سال در بند بود و در عنوان جوانی یعنی در سن سی و دو سالگی در 1317 شمسی (1938م) در محبس دهمزنگ چشم از جهان بست.

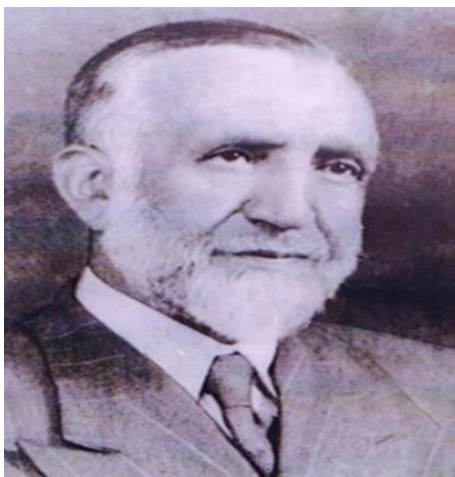
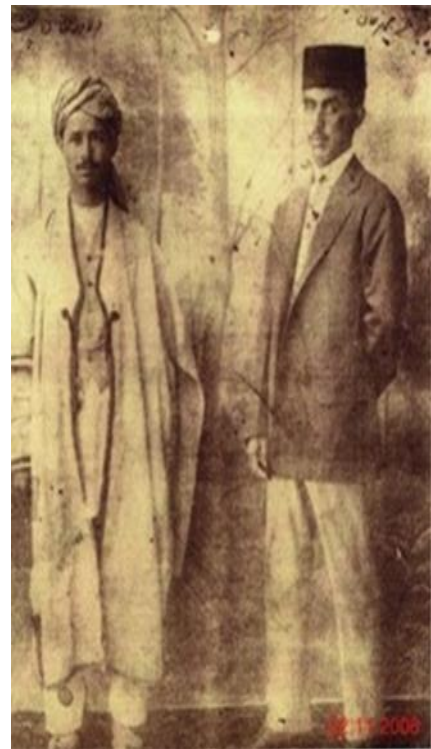
## معلومات بیشتر:

**محمد اختر؛** پسر ارشد ناظر صفر بعد از آنکه از خدمت طرد شد، نایب السطنه وی را در آغوش گرفت و جز مصاحبین خود قرار داد، " بعد ها او را در عوض پدرش امین اطلاعات مقرر کرد و امور سرحدات آزاد افغانستان را در دست او گذاشت" 2

«محمد اختر» به این ترتیب اخلاص مند «سردار نصر الله خان» بود. با اعلان سلطنت اعلیحضرت «امان الله خان» و زندانی شدن کاکایش «سردار نصر الله خان» در کابل پرو پاگند شدیدی آغاز شد که وی در زندان مورد تهنیت و شکنجه قرار گرفته و «ملا عماد الدین» «محمد اختر» را تحریک به قتل شاه «امان الله خان» نمود، «ملا عماد الدین» از یک جانب به حلقه اطلاع داد که فردا پادشاه به پغمان می‌رود و آنها پل راه را تخریب و منتظر موتر حامل شاه باشند، در جهت دیگر همین شخص نامه به اعلیحضرت نوشت و بدست «امر الدین» یکی از مامورین کوتوالی سپرده و از توطئه به رهبری «محمد اختر»، ساعت و محل آن اطلاع داده بود. «عمالدین» از مجرمین فراری هند است که مرد فساد پیشه و مخبر بود در عهد امانیه با اینکه حاکم اعلائی پکتیا مقرر شد و با رشوه ستانی و خیانت به دولت امانیه پرداخت این مرد شیرین " به غرض مشتعل ساختن مردم پکتیا در مجامع عام قانون را جانشین شریعت معرفی کرده می گفت حال وقتی شریعت گذشته و زمان قانون است و همین بود که قیام عمومی به قیادت «ملا عبدالله لنگ» در سمت جنوبی در 1303 ش 1924 م برپا شد" 3

بعد از کشف قضیه توطئه ناکام «محمد اختر» و تحقیقات لازم، مطابق شرایط وقت در جلسه دربار که شاه هم حضور داشت دایر گردید و اعلیحضرت از «محمد اختر» سوالاتی نمود و جواب های شدید لحن می

**محمد اختر و دلاور خان دوستش**



شنود، و میگوید که من اینکار را کرده بودم حتی به جواب شاه که اگر آزاد شوی چه میکنی؟ جواب میشنود که باز هم همین کار را خواهم نمود، بدین گونه حکم اعدام متهمین صادر شد. دارایی «ناظر صفر» ضبط و «انور بسمل» خودش مصلحتاً در خواست نمود که زندانی شود، ولی به دیگر اعضای فامیل شان آسیب نرسید .

## استاد محمد انور بسمل

در سال (1263 ش - 1884 م)، درگذر مراد خانی شهر کابل متولد و در مکتب حبیبیه دوره سراجیه و استادان سترگ آنجا درس علوم عصر و مبارزه برای آزادی و حریت کشور را آموخت تا در جنبش اول

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

مشروطه عضویت حاصل نموده و با آنها زندانی هم شد (1909 م)، در زندان از «میر سید قاسم خان» عربی و منطق آموخت.

در دوره امانیه ابتدا به صفت حاکم جرم بدخشان ایفای وظیفه نمود در این زمان که «نادر خان» رئیس تنظیمه قطغن (معادل امر زون شمال امروزی) بود جریده اصلاح را اساس گذاشت و این بیت بسمل را با خط جلی در پهلوی عنوان آن نوشتند:

وقت آن است که دل و جان همه ایثار کنیم  
پی اصلاح وطن کوشش بسیار کنیم

نمونه از عمق وطندوستی و سلامتی وجدان این شیفته گان وطن و مردم را در خاطرات «سردار محمد رحیم شیون ضیائی» چنین میخوانیم :

"یکی از مسائل مورد مناقشه سرحدی بین افغانستان و روسیه شوروی مساله تعلق داشتن جزیره (درقد) بود... در سال 1917 - 1918 هنگامی که هیئت افغانی که در راس آن محمد انور بسمل فرزند ناظر صفر خان قرار داشت برای پیشبرد این مذاکرات به بخارا رفته بود پادشاه بخارا به محمد انور بسمل رشوه یک میلیون تنگه (واحد پولی آن زمان بخارا که معادل هر تنگه سی پول افغانی میشد. ا. لمر) را در قبال پذیرش جزیره درقد پیشنهاد نمود، محمد انور بسمل مثل یک فرزند صادق و وطنپرست این پیشنهاد امیر بخارا را با جدیت رد کرد و اظهار داشت که قرار داد قرار داد است و باید آنرا مراعات نمود."4

بقول نواسه استاد بسمل در دوره امانیه گر چند خودش هیچ ارتباطی و آگاهی از توطئه برادرش «محمد اختر» در ترور «امان الله خان» نداشت " اما برای اینکه در آینده کدام سوال مشتمل کننده یا نظر سوء تبارز نکرده باشد «بسمل» از شاه خواست تا در ادامه جزای برادرش و ضبط اموال فامیلی شان او را هم حبس نماید. همانا طور لزومی و مصلحتی، بنابر نزاکت موضوع در سال 1300 شمسی برای بار دوم «بسمل» در قید زندان سیاسی رفت ولی این محبوس گردیدنش نیز چندان زیاد طول نکشید بعد از رهایی از حبس مدت هفت سال بصفه حاکم در حکومتی های مختلف سمت شمال مقرر شده و در غرب کشور نیز بحیث حاکم سبزوار هرات ایفای وظیفه نمود"5

«بسمل» این بار در زندان **به تصوف نقشبنديه و چشتیه روی آورده** و تا اخیر عمر در این مکتب باقی ماند. در آغاز دوره «نادر خان» معاون نائب الحکومگی قطغن و بدخشان مقرر شد. در سال 1310 شمسی مجله ادبی کابل را انتشار داد. بعد در دارالتحریر شاهی به صفت مدیر تعیین گردید در این وقت وی به **چله نشینی در زیارت «خواجه قطب الدین بختیار» پرداخت**، غیبت دوامدار او در دارالتحریر شاهی «نادرخان» را مشوش ساخته وی را احضار و زندانی نمود، بعداً «استاد ابراهیم صفا» و «اسمعیل سودا» و سر انجام «ظاهر بسمل» را به غل و زنجیر بستند یک سال بعد شاه به قتل رسید رژیم باقی مانده فامیل «ناظر صفر» یعنی: «محمد اسلم بسمل زاده»، «محمد نعیم بسمل زاده» متعلم صنف ششم ابتدائیه، همچنان اطفال خورد سال «محمد اختر» یعنی «محمد اکبر» و «محمد هاشم» همه محبوس شدند. تنها زنان و دختران صغیر این فامیل بجای سرای موتی و سرای بادام در خانه شان تحت نظارت قرار گرفتند.

در اجتماع صدارت در چهل مین روز قتل شاه که غرض ابلاغ محکومیت قاتل «نادر خان» دایر شده بود «محمد غوث خان» نائب سالار و یک ملای عضو جمعیت العلماء و بعداً «عبدالاحد خان مایار» رئیس شورا، «عبدالغنی خان گردیزی» قلعه بیگی خواستار اعدام چهار نفر دیگر هم بودند که عبارتند از «محمد انور بسمل»، «عبدالهادی داوی»، «محمد سرور جویا» و «غلام محمد غبار» در این جریان بازهم فضل احمد خان مجددی حضرت شوربازار (وزیر عدلیه حکومت محمد هاشم خان) صدا مینماید که: " **به جرم کشتن پادشاه اگر اعدام نشوند باید به جرم دهریت اعدام شوند**"6 تعجب آور است شخصی که به تصوف نقشبنديه و چشتیه رو آورده و هم چله نشینی نموده، دهری هم باشد!!!!؟؟؟

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

اینکه چرا تلاش می شود نخبه گان کشور ما اعدام شوند، ما در طول تاریخ دیدیم از «بوعلی سینا»، «البیرونی» تا «سید جمال الدین افغان» و «محمود طرزی» کی نبود که تکفیر نشد و تلاش به محو جسمی آنها صورت نگرفت، همین اکنون هم مولوی و بوعلی سینا... را ملا ها کافر میدانند .

با ختم دورهء صدارت «سردار هاشم خان»، «بسمل» بعد از 14 سال زندان آزاد و در وزارت معارف موظف گردید بعداً به ریاست مرستون کابل، سپس در وزارت مالیه تا پست معین آن وزارت رسید و در اخیر عضو مجلس اعیان انتصاب گردید.

در سوم جدی 1340 ش - مطابق 24 دسمبر 1961 م به عمر 76 سالگی وفات نمود. " بعد از وفات بسمل اشعار و نوشته هایش به دست پسر بزرگش «محمد اسلم بسلمزاده» قرار گرفت . وی اشعار پدرش را به شکل دیوانی ترتیب کرده و آماده چاپ نمود، مگر رژیم شاهی و مطبوعات دولتی وقت مانع چاپ آن گردید. زیرا به مذاق شان برآید نبود حتی زمانی که بسمل داعی اجل را لبیک گفت، «سردار محمد داود» صدراعظم وقت به مطبوعات هدایت داده بود، که درباره زنده گی سیاسی و ادبی بسمل چیزی انتشار ندهند." 7  
به قول از دو استاد سخن «پرتو نادری» و «لطیف ناظمی» در شعر «بسمل» دل سپرده مکتب هندی و به ویژه شیفته شیوه «ابوالمعانی بیدل دهلوی» است.

## استاد «محمد ابراهیم صفا»

در سال 1286 شمسی (1907 م) متولد شد، " صفا در محیطی فرهنگی - سیاسی زاده و پرورده گشت از این رو ویژگی های فرهنگی و سیاسی تا پایان عمر سرشت زندگانی او بود. آموزشهای نخستین و آشنایی با زبان عربی را در خرد سالی و نو جوانی پایان برد و در شانزده سالگی برای آموختن فن مخابرات راهی هند شد؛ پس از بازگشت از هند بریتانوی، به کارهای گوناگون اداری در وزارت های معارف، اقتصاد و خارجه مشغول گشت اما از جایی که اشتیاق شگرفی به فلسفه و ادبیات داشت به این حوزه افزون تر مهر ورزید و آثار و ترجمه هایی پدید آورد. یاد گیری زبان انگلیسی، دریچه نوینی به روی او گشود تا با اندیشه های فلسفی باختر زمین، آشنایی به هم رساند و او که زبان عربی را نیز میدانست و با یاری این زبان به قلمرو فلسفه اسلامی راه یافته بود؛ پژوهش هایش را در این حوزه ادامه داد و مقالات و نوشتار های ارجمندی را بر جای نهاد که کتاب «تعلیل و استقرا و میتودولوژی» وی گواه راستین بر چیرگی وی در منطق ارسطویی و روش شناسی است  
صفا با آنکه نزدیک به چهارده سال (از 26 سالگی تا 40 سالی) را در زندان گذرانده بود با آن هم سی و اند سال دیگر را بیکار نه نشست؛ خواند؛ پژوهید؛ نوشت؛ ترجمه کرد و شعر سرود. او روزنامه نگار بود. مترجم بود. متفکر بود و آگاه از منطق و فلسفه و در کنار این همه فضایل، شاعر هم بود." 8

" او از نادر بزرگ مردانی است که در گذر زمان بیش از پیش جنبه های مختلف شخصیتش از محاق غفلت و فراموشی بیرون می شود و به درخش آغاز می کند.

در باره آن شخصیت وسیع النظر و جلیل القدر هر که از هر موضع و مقامی چیزی بنویسد، قلم در دستش میلرزد، چه او از جانبی شاعری مبتکر، نو آور، سنت شکن و بسیار صاحب قریحه بود، از جانب دیگر نظریه پرداز و فیلسوفی ژرف اندیش و آگاه بر جنبه های گوناگون مسائل دوراننش بود، از جهت سوم او مبارز شوریده سر و مشروطه خواه بود در مقابله با استبداد حاکم ، انواع مظالم را تحمل کرد و پیشاپیش زمانش حرکت کرد.

اکنون که شماری از هموطنان صاحبدل و حق شناس در پی تبجیل و تجلیل از کارنامه هایش می باشند باید از دل و جان به احسنت و آفرین نشست و از این اقدام انسانی و وطنپرستانه و شایسته، قدر دانی نمود.  
استاد صفا به تیره و تبار آزادگان تعلق دارد. بزرگان خانواده او از



به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

آغاز قرن بیستم، کمر به رزمیدن در برابر دیو جهل و ستمگری بستند و هر یک مصدر خدمتی جلیل شدند. 9

چون صفا به دور انقلابیون آزاده و نهایت وطنپرستی تعلق دارد که در ره مشروطیت " **ترک جان و ترک مال و ترک سر**" نمودند یاران صفا بر امیر غضبناک جواب دادند " **ما نمک این ملت را خورده به آن وفا داریم**" و یا " **شکنجه مرگ ما چند لحظه پیش نیست اما محاسبه ملت با شما شکنجه ابدی**" و استاد قاسم افغان سفیر بریتانیه را به نواختن آهنگ «**مکتب ماست استقلال**» وا داشت او که از این جمع است میسراید که :

لیک گر در خواب باشد باغبان  
پاس باید داشت نه خواب گران  
گل نیابد از کف گلچین امان  
هان عزیزان وقت بیداریست هان  
باغ تان گلجوش و در باز این چرا  
این قدر ها خواب تان سنگین چرا

استاد با بیداری و بیدار گری دوره امانیه در خدمت مردمش بود چنانچه نوشتند: " بنده با نامه انیس از بدو تاسیس آن علاقه و محبت خاصی دارم، خودم در وزارت خارجه مصروف خدمت بودم موسس آن غلام محی الدین مرحوم (نویسنده بحران و نجات) با یک چرخ بزرگ دستی (که شاید هنوز هم در مطبوعه موجود باشد) مقداری از لوازم انیس را بر میاورد، دفتر آن در طبقه اول یک دکان بازار شاهی که اکنون شامل پارک زرنگار شده است بر سر راه ما بود، دوستان گرد هم جمع شده هر یک به قدر توان بازوی چرخ را تاب میدادیم، می نوشتیم، ترجمه می کردیم و خورسند بودیم" 10

« **نوی لاله** » یا « **لاله آزاد** » سروده دیگر استاد میباشد که تا نهایت بر مردم ما و هم کشور های فارسی زبان آشنا است، هر بیت این سروده، هر حرف و کلمه آن پیام حریت و آزاد زیستی و فخر بر استقلال را متبارز میسازد، " لاله نماد عشق، انقلاب و رستاخیز است و این واژه گاهی به معنای قاموسی خویش و گاهی به معنای رمزی در رستاخیز او راه دارد. شعر « **لاله آزاد** » که معروف ترین سروده او است و سالها شاگردان مدارس در کتاب های قرأت فارسی مکاتب کشور، خوانده اند و به یاد سپرده اند ؛ نمونه درخشانی است از باور وی به آزادی و آزادگی. در این شعر که از صنعت تشخیص بهره گرفته است در واقع به آدم هایی نظر دارد که همانند لاله آزاد ، « رنگ رخسار شان از خون رگ شان رنگین است » ؛ « در بند کسی نیستند » ؛ « **آزاده اند** » منت کسی را نمی پذیرند » « **آزاده آمدند و آزاده میروند** »

من لاله آزادم ، خود رویم و خود بویم  
آبم نم باران است فارغ ز لب جویم  
ازخون رگ خویشست گر رنگ برخ دارم  
بر ساقه خود ثابت فارغ ز مدد گارم  
از سعی کسی منت بر خود نپذیرم من  
بر فطرت خود نازم ، وارسته ضمیرم من  
آزاده برون آییم ، آزاده بمیرم من.

پژوهشگر و دوست فرزانه ام محترم « **صدیق وفا** » نوشته اند که: « **استاد صفا** » مدتی در وزارت خارجه در شعبه ارشیف ایفای وظیفه داشتند که پدرم میرزا عبدالغفار در آن زمان مدیر عمومی ارشیف در آن وزارت بودند، از دوره همکاری در وزارت خارجه آن ها با هم دیگر دوست صمیمی بودند، در سالهای اخیر 1339-1340 خورشیدی حدود 50 سال قبل از امروز که من صنف چهارم مکتب ابتداییه بودم و مرحوم ابراهیم صفا بعد از انفصال از ماموریت دولت جهت امرار معیشت خانواده در کوچه سراجی دوکان بقالی داشتند، همراه با پدرم گاه گاهی به آن جا میرفتم، من بیاد دارم که میان پدرم که ایشان نیز فرهنگ دوست و دانشمند بودند و جناب صفا تبادل فرهنگی صورت می گرفت و پارچه های از سروده های شان مورد تحلیل و ارزیابی دوستانه قرار می گرفت و بعضی اشعار ایشان را پدرم خوش نویسی می نمود و روز دیگر با خود می برد، مرحوم صفا به پدرم استاد خطاب مینمود و آنها با هم دیگر محبت و دوستی فراوان داشتند" 11

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

دیوان اشعار استاد توسط جناب یوسف صفا پسر ارشد شان نشر گردیده است. ضمناً برخی از خاطره زندان دهمزنگ را نیز در دست تهیه دارند. این هم یک نمونه ء از آن غم هزاران هزار نخبه این کشور در زنجیر های استبداد و اختناق حکمان وقت.

" در زندان دهمزنگ، تعداد زیادی از زندانیان جهت دریافت قوت و لایموت در دستگاه های صنعتی زندان به کار می پرداختند. به آن وسیله از یک طرف پولی ولو نا چیز عاید شان می شد و از جانی هم گونه یی از مصروفیت بود جهت گذراندن وقت.

در یکی از روز ها قوماندان زندان، مرحوم صفا را احضار و از وی خواسته است تا در مورد تولیدات صنایع محبس به یک تن از نمایندگان دولت یا سفارت برتانیه که جهت دیدن از آن قسمت محبس آمده بود توضیحات بدهد. این زندانی دانشمند بر علاوه تسلط به زبان های فارسی دری و پشتو، به چهار زبان انگلیسی، فرانسوی، عربی و اردو نیز تسلط کامل داشت. به منظور ترجمانی به وسیله شادروان صفا، زنجیر و زولانه ها را از تن و پا های او دور کردند. ایشان حکایت کردند زمانی که به صحبت به زبان انگلیسی آغاز نمودم مردک انگلیس با تعجب لباس ها و سرا پام را که حقیرانه بود و ر انداز کرد. شاید هم جسم ضعیف و ناتوانم او را به تعجب انداخته بود و باورش نمیشد که مردی با چنین ظاهر حقیر زبان او را با چنین فصاحت صحبت مینماید.



به هر حال کار به پایان رسید و صفای مرحوم با مردک انگریز به قوماندانی محبس برگشتند. شادروان صفا بیان داشت که حین بازگشت و عبور از کنار جوی داخل محبس، چشم نماینده انگریز به یک تن از زندانیان افتاد که با استفاده از آب جوی مشغول وضو کردن بود. اما سر تا پای او پیچیده در زنجیر. مرد انگریزی با انزجار تمام رویش را به جانب دیگر گشتاند تا او را بیشتر نبیند. صفای مرحوم که متوجه این حرکت انگریز شد فوراً در مقابل نماینده سفارت انگلیس ایستاد و به لحن تمسخر آمیز به وی گفت: آیا از دیدن چیزی خجالت میکشید که خود آنرا به وجود آورده اید؟ مرد انگریزی به مقامات از موضوع شکایت برد و در نتیجه صفای مرحوم دوباره در غل و زنجیر غلتید. " 12

اینکه یک دیپلمات انگریزی چه دلچسپی یا علاقه یا هدایتی از بالا جا های کشورش به دیدار زندان آنهم زندانیان سیاسی به بهانه صنایع دستی محبس داشت خود نمایانگر حقایق تلخ داشتن بریتانیه در سرکوب مشروطه خواهان و بیدار گران کشور ما است، نگاه حقیرانه به سراپای صفا و صداهای دیگر مثل او، و یا انزجار از در زنجیر بودن زندانیان دیگر همان فرموده استاد واقعی است که **"خود آنرا به وجود آورده"** بودند استاد در سال 1359 شمسی (1980 م) به عمر 73 سالگی ما را تنها گذاشتند و با زندگی وداع کردند.

## « محمد اسمعیل سودا »

وی خورد سال ترین برادر استاد بسمل و استاد صفا می باشد. در سال 1286 (1907م) در کابل به دنیا آمد در لیسه حبیبیه آن وقت درس خواند، "در عهد امانی جهت تحصیل به آلمان فرستاده شد، در بازگشت به صفت ترجمان زبان آلمانی در مکتب حربیه به کار پرداخت و در سال سوم حکم روایی نادرشاه با برادرانش به اتهام فعالیت های ضد استبدادی حکم روایی نادر شاه و برادران در ماه عقرب سال 1311 (1932م) دستگیر و در ارگ شاهی به زندان انداخته شد سالیانی در ارگ زندانی بود تا بالاخره به زندان دهمزنگ انتقال داده شد. سودا مدت هفت سال در بند بود و بعد از تحمل رنج و تعب بی حد و حصر زندان آل یحیی، تاب و توان از دست داد و در عنفوان جوانی یعنی در سن سی و دو سالگی در سال سیزده صد و هفده خورشیدی (1938) چشم از جهان

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

بست. جسد سودا را بالای چهار پایی به دست چند نفر سپاهی تسلیم اطفال و زنان خانواده اش نمودند، که در قول  
آبچکان دفن گردید و بدین گونه طومار زندگی این سخنور در حین جوانی درهم پیچید. " 13

کتابچه قسمتی از اشعار او بنام «بیاض سودا» 63 سال بعد از وفاتش به نشر رسیده است. نمونه کلام آن جوان هر  
دم شهید چنین میباید:

فاش شد راز نهانی از شکست رنگ ما  
همت عالی ما با ملک اسکندر نساخت  
شش جهت حسن تو یکسر بی نقاب افتاده است  
قدر خود در عشق بازی ها دو تا کردیم ما  
بی قراری ها هویدا گشت از آهنگ ما  
خاکساری ببین که خاکستر بود اورنگ ما  
خیره افتاده است اما دیده فرهنگ ما  
نغمه جز عشق بیرون کی شود از چنگ ما  
با همه بی التفاتی های او " سودا " هنوز  
میکند آهنگ کویش این دل بی ننگ ما 14

\*\*\*\*\*

## مآخذ:

1. کلیم الله ناظر - مجموعه اشعار استاد انور بسمل - طبع شهر Rennes فرانسه
2. غلام محمد غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول
3. سید مسعود پوهنیار - جنبش مشروطیت و قربانیان استبداد - ص 102 چاپ پشاور سال 1375.
4. محمد رحیم شینون ضیائی - برگهای از تاریخ معاصر وطن ما - تنظیم ولی احمد نوری بخش هفتم سایت  
افغان جرمن، قابل یاد آوری است که : قبلاً این اثر را جناب غلام سخی غیرت ترجمه و محترم عبدالشکور  
حکم به ادامه چاپ اول در کابل (1978 م) در پشاور بار دوم در (2001) نشر نموده بود.
5. کلیم الله ناظر.
6. غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - جلد دوم طبع 1999 ویرجینیا ایالات متحده امریکا ص 167
7. محمد حیدر اختر - نشر مجدد دیوان اشعار استاد محمد انور بسمل - کابل ناته شماره 158 سال هفتم قوس  
و جدی 1390 - 14 دسمبر 2011
8. لطیف ناظمی - ابراهیم صفا شاعر درد آشنای تلخ کام - سایت انترنتی دویچه وله مورخ 5 جولای 2007.
9. دکتور اکرم عثمان - استاد صفا بزرگ مردی با استعداد ها و درخشش های کم نظیر - سایت فردا
10. محمد بشیر رفیق ، سرگذشت انیس - کتاب سال انیس - 1346 مطبوعه دولتی کابل. ص 40
11. احمد صدیق وفا - یادداشتهای شان برای اینجانب.
12. نصیر مهرین - زندان دهمزنگ - بخش دوم کابل ناته شماره مسلسل 175، سال هشتم، سنبله 1391 ش  
01 سپتمبر 2012 ع.
13. محمد یوسف صفا - به یاد شادروان محمد اسمعیل سودا - کابل ناته شماره مسلسل 132 سال ششم، عقرب/  
قوس 1389 (نومبر 2010)
14. کلیم الله ناظر - بیاض سودا - مجموعه اشعار شادروان سودا.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد  
رساند